



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در صحیحہ ی محمد بن قیس به عنوان یکی از دلائل صحت بیع فضولی بود، عرض کردیم خبر مذکور از نظر فقه الحدیث دارای اشکالاتی می باشد که برخی از آنها را ذکر کردیم و مرحوم نراقی نیز در جلد ۱۴ مستندالشیعة با استناد به همین اشکالات روایت مذکور را رد می کند و می فرماید نمی توان به آن برای صحت بیع فضولی استدلال کرد البته ایشان کلاً منکر صحت بیع فضولی می باشد، علی‌ای حال حتی با وجود اشکالات مذکور نیز خدشه ای به دلالت حدیث وارد نمی شود و دلالت دارد بر اینکه بیع فضولی با اجازه ی مالک اصیل صحیح است و اجازه ی مالک نیز کاشفه می باشد یعنی اجازه دلالت دارد بر اینکه از وقتی که بیع واقع شده نقل و انتقال و ملکیت حاصل شده است.

یک بحثی که مطرح است آن است که برخی گفته اند این کشمکش و گفتگوئی که بین مالک و مشتری واقع شده نوعی رد عملی توسط مالک است و در واقع اجازه ی او بعد از رد واقع شده حالا ما باید ببینیم آیا روایت ظهور در اجازه ی بعد از رد دارد یا نه؟ ماعرض می کنیم که بله

گفتگو وجود دارد منتهی هر گفتگوئی که رد نیست چرا که گاهاً در خود اجازه نیز گفتگوئی صورت می گیرد و سپس مالک عقد را اجازه می کند فلذا این کشمکش و گفتگو بر رد دلالت ندارد، حالا اگر قائل شویم که روایت ظهور در رد دارد و باید به سراغ آن اجماعی که می گوید اجازه ی بعد از رد قبول نیست برویم و ببینیم آن اجماع چه اجماعی است آیا اجماع تبعدی است یا اینکه اجماع مدرکی می باشد؟ که اگر مدرکی باشد حجت نیست و اگر تبعدی باشد باز باید ببینیم آیا ظهور اجماع بر اینکه اجازه ی بعد از رد قبول نیست مقدم است یا ظهور خود حدیث که در آن مالک بعد از رد اجازه داده مقدم می باشد؟ که اگر ظهورها مساوی باشند با هم تعارض و بعد تساقط می کنند خلاصه باید به قواعدی که داریم مراجعه کنیم، علی‌ای حال نمی توانیم از ظهور و دلالت حدیث بر صحت بیع فضولی و کاشفه بودن اجازه ی مالک صرف نظر کنیم منتهی این بحثها و اشکالات مطرح شده که باید آنها را توجیه کنیم.

آیت الله خوئی در مصباح الفقاهة یک توجیهی از علامه مجلسی در مرآت العقول نقل کرده که ایشان فرموده این از جمله کارها و مقدمات و اسبابی می باشد که فقط حضرت امیر(ع) در قضاوتهایشان بکار می برده اند و مقدمتاً چنین می

صبح که از خواب بیدار شدند غلام مدعی شد که من مولی هستم و تو غلام من هستی خلاصه نزاعی بینشان در گرفت و هر کدامشان مدعی بودند که من مولی و تو غلام من هستی و شاهی هم در میان نبود، به محضر حضرت امیرالمؤمنین (ع) شرفیاب شدند و حضرت برای کشف قضیه به قنبر دستور دادند تا اینکه به روی دیواری دو سوراخ به اندازه ی رد شدن سر انسان درست کنند و سپس فرمودند سرهایشان را در سوراخ ها داخل کنند وقتی این کار را کردند به قنبر دستور دادند گردن غلام را بزن، تا حضرت این جمله را فرمودند یکی از آنها سریع سرش را از سوراخ بیرون کشید ولی دیگری این کار را نکرد و از این طریق معلوم شد که چه کسی غلام و چه کسی مولی می باشد.

حاج شیخ عباس قمی (ره) نیز در سفینه البحار در ماده ی «قضی» برخی از قضاوتهای امیرالمؤمنین (ع) را ذکر کرده من جمله اینکه دو زن بچه دار شدند یکی پسر و دیگری دختر به دنیا آورد منتهی هر دوی آنها مدعی شدند که پسر مال آنها می باشد، رفتند پیش عمر ولی او گفت من نمی دانم باید نزد امیرالمؤمنین (ع) بروید، به محضر امیرالمؤمنین (ع) شرفیاب شدند حضرت دستور دادند دو ظرف آوردند و سپس فرمودند

کردند تا اینکه حقیقت امور آشکار و معلوم شود که بالاخره مشتری راست می گوید یا بایع، و سپس حضرت براساس همین کشف و تکشف قضاوت می کرده اند.

علامه مجلسی در جلد ۴۰ بحار روایات زیادی را نقل کرده در اینکه حضرت امیر (ع) قضاوتهای مُحیر العقولی می کرده و مقدس اردبیلی نیز در حدیقه الشیعه بحث هایی را درباره ی قضاوتهای حضرت امیرالمؤمنین (ع) مطرح کرده و مواردی از قضاوتهای حضرت را ذکر کرده، من جمله اینکه ذکر شده گاوی و خری در یک طویله با هم بوده اند و بعد گاو زده خر را کشته، صاحب خر و گاو با هم به مخاصمه برخاستند و سپس نزد عمر رفتند و قضیه را نقل کردند و او گفته حیوانی زده حیوان دیگر را کشته اینکه دعوا و بحثی ندارد!، سپس به سراغ امیرالمؤمنین (ع) رفتند حضرت پرسیدند آیا گاو و خر بسته بودند یا باز؟ اگر هر دو بسته بوده اند و سپس خر طنابش را پاره کرده و سراغ گاو آمده و گاو زده او را کشته در این صورت صاحب گاو چیزی ضامن نیست ولی اگر گاو طنابش را پاره کرده و به سراغ خر رفته و زده او را کشته در این صورت صاحب گاو ضامن پول خر می باشد، خوب این قضاوت برمی گردد به اینکه صاحب هر حیوانی باید از حیوان خودش مراقبت کند تا اینکه ظلمی از او به حیوانات دیگر وارد نشود.

مورد دیگر اینکه ذکر شده شخصی با غلامش شبی را در جائی خوابیدند، نیمه شب غلام از خواب بیدار شد و لباسهای مولایش را پوشید،

هر دو شیرشان را دوشیدند و بعد ظرفها را وزن کردند ظرفی که از شیر دختر پر شده بود سبک تر و ظرف شیر پسر سنگین تر بود، حضرت فرمودند خداوند متعال یک تفاوتی بین کسی که دختر زائیده و بین کسی که پسر زائیده قرار داده من جمله همینکه شیر دختر سبک تر می باشد.

مورد دیگر اینکه ذکر شده شخصی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت پدر من که دارای مال و ثروت زیادی هم بوده با عده ای به مسافرت رفت ولی وقتی برگشتند گفتند پدرم فوت کرده و معلوم نیست ثروتش چه شده است، حضرت فرمودند وقتی من در مسجد هستم بیا و این جریان را به من بگو، آن شخص به مسجد رفت و جریان را به حضرت گفت، حضرت دستور دادند آن اشخاص را حاضر کردند و هرکدام را در یک جایی و جدای از یکدیگر قرار دادند و سپس از اولین نفر آنها بازجوئی کردند و آن شخص قضیه را تعریف کرد و گفت که به کجا رفته اند و در کجا فوت کرده و مرضش چه بوده و غسل و کفن کردنش چگونه بوده، حضرت بعد از شنیدن حرفهای او بلند تکبیر گفتند و بقیه با شنیدن صدای تکبیر فکر کردند شخص اول حقیقت را به حضرت گفته و سپس از شخص دوم بازجوئی

کردند و او حقیقت یعنی کشته شدن پدر آن جوان را بیان کرد، تفریق شهود و بازجوئی از هرکدام با دقت کامل یک راهی برای رسیدن به حقیقت می باشد و قضاة ما نیز باید به قضاوتهای امیرالمؤمنین (ع) توجه داشته باشند و از آن درس بگیرند، علی ای حال خبر محمد بن قیس نیز یکی از قضاوتهای حضرت امیرالمؤمنین (ع) می باشد که در آن حضرت با اینکه می توانسته با علم خودش قضاوت کند ولی این کار را نکرده و به صورتی که ذکر شد قضاوت فرموده تا اینکه حقیقت آشکار شود و خود طرفین به آن اقرار کنند، خوب این بحثها مربوط به فقه الحدیث صحیحی محمد بن قیس بود که به عرضتان رسید و اما از نظر دلالت همانطور که عرض شد اولاً بر صحت و مشروعیت بیع فضولی و ثانیاً بر کاشفه بودن اجازه دلالت دارد و ثالثاً ظهوری در اینکه اجازه ی بعد از رد مقبول نیست ندارد زیرا اصلاً ردی صورت نگرفته بلکه فقط گفتگو و مخاصمه ای بین آن دو صورت گرفته است و بعلاوه اصلاً ما دلیل قوی بر اینکه اجازه ی بعد از رد صحیح نیست نداریم.

بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین